

# شرایط و علل اشغال کارخانه‌ها در آرژانتین

نویسنده: بهرام قدیمی\*

ویراستار: علی اشرافی

## پیشگفتار:

۱- بحث در مورد مبارزات کارگری را نمی‌توان تنها در بررسی یکی از اشکال آن خلاصه کرد. کاری که ما انجام می‌دهیم، مانند کاری است که در یک آزمایشگاه می‌کنند، یعنی بررسی یک نمونه از یک مجموعه. این نوع بررسی بدون شک خالی از اشکال نیست. اما با این حال برای تعریف روش بررسی می‌تواند سودمند باشد. به عبارت دیگر از نظر ما برای ارائه‌ی یک دیدگاه همه‌جانبه در مورد جنبش کارگری، باید سعی کرد: کاری شبیه به همین کوششی که در تشریح اشغال کارخانه‌ها در آرژانتین انجام می‌شود، در موارد دیگری نیز انجام گیرد. جنبش کارگران بیکار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. و به آرژانتین خلاصه نمی‌شود، باید امکانی بوجود آورد تا گزارشی از وضعیت کارگران و سندیکاهای رزمنده‌ی کارگری در هندوستان، مصر، بولیوی و کره جنوبی تهیه شود. هر کدام از این مبارزات به اندازه‌ی کافی حرف برای گفتن دارند و باید تجربیات‌شان را به طور جدی بررسی کرد. مجموعه‌ی این تجربیات و اطلاعات است که ما را به یک دیدگاه همه‌جانبه در مورد وضعیت کارگران رهنمون می‌شود. یکی از وظایف جنبش چپ در خارج از ایران، انتقال این تجربیات است تا فعالین جنبش در ایران، خود، آن‌چه را که مفید تشخیص می‌دهند، انتخاب کنند.

۲- بررسی یک جنبش نیازمند شناخت و تحقیق همه‌جانبه و گسترده است. بنابر این، آن‌چه مطرح می‌شود، نه کامل است و نه مطلق. باید این گونه بحث‌ها را تنها به عنوان گامی در جهت آغاز این پژوهش در نظر گرفت. از همین رو پژوهش‌ها، دیدگاه‌ها و انتقادهای سایرین کمک بزرگی است در جهت شفاف کردن این مبحث و درس‌آموزی از تجربیات کارگران در آرژانتین.

۳- مطرح کردن بحث اشغال کارخانه از طرف ما، به معنی تبلیغ این شکل خاص از مبارزه نیست. به گمان ما هر شیوه‌ای از مبارزه را به جای خود و متناسب با شرایط مشخص می‌توان مورد بررسی و استفاده قرار داد. به هر روی، ما نباید خود را در جایگاهی قرار دهیم که برای کارگران، دانشجویان و سایر نیروهای اجتماعی خط مشی تعیین کرده و راه و چاره نشان دهیم. تنها نیروهای شرکت کننده در هر مبارزه ای حق دارند خود در مورد اشکال مبارزات خویش تصمیم بگیرند. کوشش ما این خواهد بود تا با بررسی تجربه‌های متفاوت، آن "مواد خامی" که برای تجزیه و تحلیل بهتر لازم است را در اختیار فعالان جنبش‌های اجتماعی قرار دهیم.

۴- آرژانتین نه اولین کشوری است که در آن کارخانه اشغال می‌شود، و نه آخرین‌شان خواهد بود. ما در گذشته نیز شاهد اشغال کارخانه‌ها در ایتالیا بوده‌ایم. - و کمینترن نیز در این مورد مطالبی منتشر کرده است. در فرانسه اشغال کارخانه‌ی ساعت‌سازی لیب، یکی دیگر از این نمونه‌هاست. از آخرین نمونه‌های شناخته شده‌ی دیگر نیز می‌توان از اشغال کارخانه‌ی دوچرخه‌سازی «سیستم بایک» در شهر نوردهائوزن آلمان، در سال ۲۰۰۷، یاد کرد. آن‌چه اشغال کارخانه در آرژانتین را برجسته می‌کند، از یک سو، دامنه‌ی گستردگی و فراگیر بودن آن است - که اشغال بیش از دویست کارگاه و کارخانه و اشتغال هزاران کارگر در «کارخانه‌های بدون کارفرما» را در بر گرفت، و از سوی دیگر، و شاید مهمتر از مورد نخست، رابطه‌ی کارگران این کارخانه‌ها با توده‌ی مردم است. این موضوع بسیار با اهمیت است و ما در جای خود بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

## شرایط و علل اشغال کارخانه‌ها در آرژانتین

بیش از پنجاه سال پیش، برتولد برشت درباره‌ی اشغال کارخانه سرود:

نظر به این که مُزْدِمَان ندادید

آنقدر که سهم هر کس است

مصممیم کارخانه‌تان شود ضبط،

زانکه بی شما برای ما همان بس است

(قطعه‌نامه‌ی کموناردها - برتولد برشت، ترجمه‌ی سعید یوسف)

این سروده برتولد برشت تا به امروز معتبر است.

اما چندین پرسش اساسی در برابر ما قرار دارند:

تصمیم به اشغال کارخانه در چه شرایط اقتصادی و سیاسی مطرح می‌شود؟

آیا جنبشی که منجر به اشغال کارخانه‌ها می‌گردد یک جنبش خود بخودی است؟

چرا کارگران آرژانتین برای اشغال کارخانه‌ها دست به ایجاد سندیکا زدند؟

آیا احزاب سیاسی در اشغال کارخانه‌ها نقش داشتند؟

چرا کارگران دست به ایجاد هسته‌های مخفی زدند و یا به گروه‌های رادیکال مسلح نپیوستند؟

راه‌کار و راه‌نمای مبارزاتی کارگران چه بود؟ آیا از مبارزه‌ی دیگری نیز آموخته‌اند؟ اگر پاسخ آری است، آن تجربه‌ها و فعالیت‌ها قبلی کدام‌اند؟

و در پایان باید پرسید که هم‌اکنون وضعیت کارگرانی که دست به اشغال کارخانه‌ها زده‌اند چگونه است و چه چشم‌اندازی در برابر خود دارند؟

جنبش اشغال کارخانه‌ها متعلق به امروز نیست. این جنبش محصول تجربیات پی در پی مبارزاتی است که از سال‌ها پیش به راه افتاده و جریان داشته است. از همین روی بحث پیرامون جنبش‌های

«ناگهانی» و یا «خود بخودی» کارگران، به معنای فروستن چشم بر روی انباشتی از تجربه‌های مبارزاتی کارگران خواهد بود. بدین سان،

می‌بایست به تاریخچه‌ی تجربه‌های مختلف کارگران آرژانتین مراجعه کرد.





پیش از جنگ جهانی دوم در آرژانتین سندیکا وجود داشت - برای مثال سندیکای کارگران بنز - اما سندیکاهای آرژانتین، مانند بسیاری از نقاط دیگر جهان، اغلب به خدمت صاحبان صنایع در آمدند. بوروکراسی سندیکائی همیشه چوب لای چرخ مبارزات جنبش کارگری می گذاشت. اما سندیکاهای آرژانتین در اواخر دهه‌ی ۷۰ میلادی دچار بحران عمیقی شدند. زیرا جنبش کارگری هر روز رادیکالیزه‌تر می شد و سندیکاهای رسمی قادر نبودند جلوی حرکت کارگران را بگیرند. سندیکاهای رسمی حتی به ایزابل پرون (رئیس جمهور وقت) قول دادند تا با دولت همه‌گونه همکاری‌های لازم را بکنند و سرانجام به همکاری با جوخه‌های مرگ نیز کشانده شدند. در ۸ اکتبر ۱۹۷۵ چهار هزار کارگر شاغل در کارخانه‌ی مرسدس بنز علیه سرکوب‌های رژیم آرژانتین، کارفرمایان و سندیکاها دست به اعتصاب زدند. وزیر کار پرونیست اعتصاب را غیرقانونی اعلام کرد و سندیکای «اسمارتا» خواهان اخراج ۱۵۰ کارگر گردید.<sup>۱</sup>

با بیان این گونه پیش‌زمینه‌ها، کوشش شد تا نشان داده شود که تجربه‌ی آن دسته از کارگرانی که مستقیماً دست به اشغال کارخانه‌ها زده‌اند نسبت به عملکرد پیشین سندیکاها مثبت نبوده است. برای مثال یوری فرناندز، یکی از رهبران کارگران کارخانه‌ی اشغال شده‌ی بروکن در گفتگویی که با ما داشت اشاره کرد: «هیچ‌گاه سندیکا کمکی به ما نکرد، سندیکا عملاً به اربابان تعلق داشت، نه به ما»<sup>۲</sup> کارگران کارخانه‌ی اشغال شده‌ی زنون که یکی از مهمترین کارخانه‌های اشغال شده در آرژانتین است، مدت‌ها پیش از آنکه کارخانه‌ی خود را اشغال کنند با عملکرد و نقشی که سندیکا ایفا می‌کرد، آشنا شده بودند. یکی از مشکلات کارگران دقیقاً مربوط به فعالیت مخرب سندیکا در کارخانه‌ی زنون بود. آنان مجبور شدند برای جلوگیری از دخالت سندیکا، «کمیته‌ی کارخانه‌ی خود را تشکیل دهند. یکی از این کارگران در باره‌ی عملکرد سندیکا چنین گفت: «رفقا به بوئنوس آیرس رفتند تا در جلسات وزارت کار و مدیریت کارخانه شرکت کنند. کارکنان وزارتخانه می‌گفتند هرگز سابقه نداشته است که یک کمیته‌ی کارخانه به جای سندیکا در مذاکرات شرکت کند. این جا بود که جلوی هرگونه زد و بند

سندیکا با کارفرمایان گرفته شد.» (ماريو بالکاسا)<sup>۳</sup>. وی در ادامه خاطرنشان ساخت: «در آرژانتین چندین هزار کارگاه و کارخانه را تعطیل کردند و هیچ کس کاری نکرد. سندیکائی که در آن زمان کارگران را نمایندگی می‌کرد، از آن‌ها دفاع نکرد. رفقائی با سابقه کار ۲۰ - ۳۰ ساله بیکار شدند، چون صاحب‌کاران، کارخانه را جمع می‌کردند و می‌رفتند. این همان بلائی بود که آقای زانون با همکاری دولت وقت و سندیکای آن زمان قصد داشت بر سر ما بیاورد. جالب این‌جاست که وقتی ما در انتخابات کارگران پیروز می‌شویم و کارخانه را اشغال می‌کنیم، سندیکا به بهانه‌ی وجود آمدن خلأ در مدیریت، از آن حمایت نمی‌کند و می‌رود.» (ماريو بالکاسا)

پس، برای چنین کارگران و چنین تجربه‌هایی، سندیکا نمی‌توانست به عنوان یک گزینه مطرح باشد. کارگران آگاه بودند که نمی‌توانند به سندیکا اعتماد کنند و به ناچار، به اشکال دیگر مبارزاتی روی می‌آوردند.

این که چرا کارگران به یک حزب نپیوستند، جای بحث بیشتری دارد. آن‌ها احتمالاً در انتخابات شرکت می‌کنند و به این یا آن حزب رأی هم می‌دهند - بررسی چرایی این عمل نیازمند تحلیل ریشه‌ای و خارج از محدوده‌ی این مقاله است. با این حال اگر پیوستن به حزب، به طور سنتی می‌توانست پیوستن آنان به احزاب چپ (مثلاً حزب کمونیست)، و یا ملی‌گرا (مانند پرونیست‌های چپ) مد نظر باشد، آنگاه شاید بتوان با اطمینان بیشتری مدعی بود که تجربه‌ی گذشته به کارگران نشان می‌داد که به این احزاب نمی‌توان اعتماد داشت. (حزب کمونیست آرژانتین که حزب برادر حزب توده است، با همان شیوه‌ی حزب توده در «مترقی» خواندن اصلاحات ارضی شاه، دولت کودتای نظامی در آرژانتین را به خاطر خریدن اسلحه از اتحاد شوروی، «مترقی» ارزیابی می‌کرد. باید توجه داشت که این موضع در زمانی اتخاذ می‌شد که فقط در کارخانه‌ی اتومبیل سازی بنز، حداقل ۱۵ کارگر فعال توسط حکومت نظامی مفقودالتر شدند<sup>۴</sup>. در مورد پرونیست‌ها نیز تجربه‌ی حکومتی‌شان تأثیر دارد، اگرچه نوستالژی اویتا پرون هنوز هم در آرژانتین جذابیت دارد - انتخاب نستور کیرشنر گویای این امر است - با این حال این حزب به دلیل ساختارش به هر حال نمی‌تواند به ظرف تشکیلاتی کارگران تبدیل شود.

بنا بر این می‌توان پرسید کارگران تجربیاتشان را از کجا اندوخته‌اند؟ آرژانتین انواع و اقسام اشکال سازماندهی و مبارزه را تجربه کرده است. در سال‌های ۶۰ رشد مبارزات مسلحانه خود، نمادی از رشد جنبش اعتراضی به طور عمومی بود. ولی هر دو تشکل مهم سیاسی - نظامی آرژانتین، یعنی حزب کارگران انقلابی - ارتش انقلابی خلق و جریان مونتورنو در دوران دیکتاتوری نظامی عملاً نابود شدند. به لحاظ سیاسی نیز هیچ نوع جمع‌بندی از کارشان ارائه نشد. آدریان کرامپوتیچ، زندانی سیاسی سابق و از اعضای ارتش انقلابی خلق می‌گوید: «ارتش انقلابی خلق هیچ‌گونه جمع‌بندی ارائه نداد، زیرا قبل از

شمار فراوانی از کارگران و تهیدستی بخش زیادی از خرده‌بورژوازی انجامید.



بحران اقتصادی آرژانتین که از دوران دیکتاتوری نظامی آغاز شده بود، از زمان رائل ریکاردو آلفونزینو (۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹) طرح‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، با خصوصی سازی اموال دولتی از یک سو - واگذاری آن‌ها به خصوص بانک‌های این کشور و نهادهای مالی خارجی در سال‌های ۹۰ - و همچنین با تصویب قانون‌هایی که بر اساس آن‌ها، دولت به این مؤسسات تضمین می‌داد که زیان نخواهند کرد، عامل و موجب چنین بحرانی شدند. پی‌آمد این سیاست‌ها یک «فاجعه‌ی اقتصادی» بود. دست آخر در سال ۱۹۹۱ با تبدیل دلار به ارز رسمی این کشور، سقوط اقتصادی آن کشور کامل شد. اما این پایان ماجرا نبود. در حالی که سرمایه‌های بزرگ به راحتی به خارج از آرژانتین منتقل و یک‌شبه میلیاردها دلار پول از این کشور خارج می‌شد، در سوم دسامبر ۲۰۰۱ «فرمان محدودیت برداشت از حساب بانکی» صادر گردید که تا ۴ فوریه‌ی ۲۰۰۲ معتبر بود. این فرمان که بیش از هر چیز طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان فقیر، و قشر خرده بورژوا را مورد حمله قرار داد. سرمایه - داران آرژانتینی به دلیل نزدیکی با هیات حاکمه‌ی اروگوئه - و به ویژه به دلیل سیاست‌های بانک‌های اروگوئه - همیشه بخش بزرگی از پول‌هایشان را به بانک‌های اروگوئه‌ای می‌سپردند و به همین دلیل «فرمان محدودیت» شامل حال آنان نمی‌شد. بحران اقتصادی آرژانتین باعث شد که صدها هزار نیروی جدید به معترضان موسوم به «پیکه ته رو»ها بیبوندند و تظاهرات «قاشق زنی» - یعنی «قابلمه کوبی» که گویای خالی بودن قابلمه‌ها و نشان از گرسنگی مردم داشت - به راه افتاد.

باری، اعتراضات توده‌ای سبب شد که از دسامبر سال ۱۹۹۹ تا مه ۲۰۰۳، و تا انتخاب نستور کیرشنر، آرژانتین هفت رئیس جمهور عوض کند. در این دوران شعارهای مردم از خواست استعفای این یا آن وزیر یا حزب، به شعار معروف: «همه‌شان گورشان را گم کنند!» ارتقا یافت.

هرچند آنچه گفته شد، بسیار فشرده و ناکامل است، ولی با این حال تا حدی گویای شرایط اقتصادی اجتماعی حاکم بر جامعه‌ی آرژانتین است. باید اضافه کرد که در تمام سال‌های پس از دیکتاتوری نظامی،

آن نابودش کردند. تأثیر این نابودی از جمله این بود که هسته‌های باقیمانده از آن که هنوز قدرت اجرایی داشتند، به جنبش‌های دیگر پیوستند و به همین دلیل جمع‌بندی از سوی آن‌ها نیز ارائه نشد. برخی از این رفقا به جنبش‌های دیگر آمریکای لاتین پیوستند، برخی دیگر در تنهایی پناهندگی غرق شدند. آن چه در مورد ERP گفتنی‌ست، این است که همه‌ی اعضای رهبری در مدتی کمتر از یک سال به خاک افتادند.»

«موتونروها وضع‌شان کاملاً متفاوت است. آن‌ها تقریباً تمامی کادر رهبری خود را حفظ کردند و آن چه از میان رفت بدنه‌ی تشکل بود. این رهبری با وجود بدنه‌ی متلاشی شهادت اخلاقی انجام یک جمع‌بندی را از دست داد. آن‌ها خلوص و صلاحیت سیاسی لازم برای انجام این کار را از دست داده بودند و کوشش‌هایشان در این زمینه در این خلاصه شد که وانمود کنند هیچ تقصیری به گردنشان نیست.»<sup>۵</sup>

ولی نبودن جمع‌بندی مکتوب به مفهوم نبود تجربه نیست. در هر دو مورد، اگر چه در دوران دیکتاتوری نظامی، مبارزه‌ی چریکی به توده‌ها روحیه می‌بخشید، اما از آن‌جا که تصمیمات اتخاذ شده به شرایط و امکانات نظامی بستگی داشت و نه به مبارزات کارگری و تصمیم مستقیم توده‌ها، این شیوه‌ی کار برای کارگران و بقیه‌ی زحمتکشان نمی‌توانست پذیرفتنی باشد. البته این امری طبیعی است. چرا که در گروه‌های نظامی تصمیم‌گیری کار مربوط به یک کمیته و یا هیات رهبری و یا فرماندهی است، و به لحاظ امنیتی هیچ راه دیگری وجود ندارد. از این گذشته شکست نظامی این جریان‌ها و جذب شدن رهبران باقیمانده‌ی موتونرو در سیستم حاکم، امکان تبدیل شدن آنها به بدیل انقلابی - حتی اگر فرض را بر امکان بدیل شدن‌شان در شرایط دیگری بگذاریم - را به طور کلی از میان برد. از سوی دیگر تجربه‌ی آمریکای لاتین بارها این امر را ثابت کرده است که مبارزه‌ی مسلحانه تنها بخشی از یک جنبش بزرگتر و توده‌ای است. بدون وجود جنبش توده‌ای، مبارز مسلح عملاً مبدل به ماهی بیرون از آب می‌شود.

دیدیم که بر اساس تجربه‌ی کارگران آرژانتین، آن‌ها نه می‌توانستند به سندیکاها بیبوندند، نه به احزاب رسمی و نه به مبارزه‌ی «چریکی شهری». بنا بر این، تنها بدیل باقی‌مانده، نه تنها برای کارگران بلکه برای همه‌ی توده‌های زحمتکش، این بود که خود به طور مستقیم در روند تصمیم‌گیری و اجرای امور شرکت داشته باشند؛ یعنی استقلال چه در بحث و گفتگو، چه در برگزیدن اشکال مبارزاتی و چه در پیشبرد این تصمیمات. در اواخر سال‌های ۹۰ میلادی جنبش کارگری دیگر به درجه‌ای از رشد رسیده بود که از احزاب سیاسی پیشی گرفت.

«فاجعه‌ی اقتصادی» آرژانتین، از جمله نتایج سیاست‌های «خصوصی سازی» بود که به توصیه‌ی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۲ به اجرا درآمد و به اخراج

جنبش کارگران بیکار، هرگز متوقف نشد و در بسیاری موارد، از جمله «جنبش کارگران بیکار سولانو» تبلور رادیکال‌ترین بخش حرکت‌های عمومی کارگران بود.

به همین علت بررسی جنبش اشغال کارخانه‌ها در آرژانتین شاید عمده‌تر با توجه به مبارزات کارگران بیکار ممکن باشد. خود جنبش کارگران بیکار نیز در سایه‌ی تجربیاتی که در قیام شهر کوردوبا (معروف به شورش کوردوبا در سال ۱۹۶۹) و شهر سانتیاگو که فقط ده روز پس از اعلام کاهش حقوق کارگران توسط دولت (کارلوس منم و آلفونزینو) در دسامبر ۱۹۹۳ براف‌افتاد، قابل بررسی است. خورخه آلتا میرا می‌نویسد: «تفاوت جنبش‌های کوردوبا و سانتیاگو در این بود که جنبش سانتیاگو به شهرهای دیگری سرایت کرد». وی در ادامه می‌نویسد: «هزاران تظاهرکننده‌ای که بسیاری از تأسیسات متعلق به قدرت را داغان کردند و با پلیس و ژاندارمری درگیر شدند، نشان دادند که از میزان آگاهی بالایی برخوردارند. آن‌ها نشانی از یک جنبش ناگهانی نداشتند و چیزی نمانده بود که قدرت را تصاحب کنند». و در جای دیگر اضافه می‌کند: «شورش سانتیاگو نقش آموزشی مهمی داشت».

بعد از آن، آرژانتین شاهد حرکات دیگری از جمله جنبش شهر کوئوتال بود که در منطقه‌ی نفت‌خیزی واقع است. اگرچه پس از آن، در نقاط مختلف آرژانتین مبارزات کارگری جریان داشت، اما این ادعا که مبارزات کارگران بیکار و تجربیات آن‌ها تأثیر خاصی روی جنبش کارگری آرژانتین در کلیت آن داشته، دور از واقعیت نیست. «مبارزه‌ی کارگران بیکار معروف به «پیکته روها» خارج از مؤسسات سیاسی - اجتماعی سنتی متولد شده، استقلال و تازگی آن با بی-اعتباری سازمان‌های سیاسی سنتی رابطه‌ی مستقیم دارد».<sup>۷</sup> بنابراین خود جنبش کارگران بیکار (پیکته ته رو) محصول تجربیات گذشته است. جنبش کارگران بیکار، جنبش افراد محرومی نیست که به دام انزوا و یأس افتاده‌اند، بلکه جنبش کارگرانی است که اگرچه کارشان را از دست داده‌اند، اما حافظه‌ی تاریخی و اراده و امیدشان را زنده نگاه داشته‌اند. مسدود نگه‌داشتن جاده‌ها محصول تصمیم و حرکت جمعی آن‌هاست. این شکل از مبارزه را به هیچ عنوان نمی‌توان بدون دخالت جمعی در امر تصمیم‌گیری و اجرا به پیش برد.

لوتیز آنخل دلایا از رهبران «پیکته رو»های متنوعاً<sup>۸</sup> برای ما تعریف می‌کرد که در یکی از آکسیون‌های بزرگ، بیش از پنج هزار نفر در راه‌بندان یک بزرگراه شرکت کردند. باید در نظر داشت که وقتی خانواده‌ای روز و شب خود را در جاده‌ی اشغال شده سر می‌کند، باید نیازمندی‌های روزانه‌شان را نیز برطرف سازد. این افراد باید غذا بخورند، توالت بروند، باید در طول شبانه روز سرشان گرم شود، باید حمام بروند، لباس‌هایشان را عوض کنند، فرزندان‌شان را به مدرسه ببرند و... سازماندهی چنین عملیاتی نیازمند ده - پانزده هزار نفر دیگر است که بیرون از محل فعالند. و آن چه مهم‌تر از تعداد این افراد است، اراده و تصمیم آهنین شرکت‌کنندگان است. چنین اراده‌ای با دستور فلان مرکزیت یک جریان سیاسی دست‌یافتنی

نیست. تنها راه برای این که توده‌ها تا پای جان چنین مصمم باشند این است که خودشان تصمیم بگیرند.

این نکته‌هایی است که در گام‌های بعدی کارگران، در تمامی اشکال‌ش، بخصوص در جنبش اشغال کارخانه‌ها نمایان می‌شود. به قول خورخه آلتامیرا «هر کسی می‌داند که اعتصاب یک جنبش جمعی است و حیات آن فقط به عنوان جنبش جمعی می‌تواند در مقابل قدرت جمعی کارفرما تضمین باشد».<sup>۹</sup>

ولی در نبود شرایط و ساختاری که در آن تصمیم‌گیری جمعی امکان‌پذیر باشد، بوجود آوردن چنین جنبش یک‌پارچه‌ای غیرممکن است. با نگاه کوتاه به هرکدام از تشکلهای کارگران بیکار، بدون آن که گرایش سیاسی حاکم بر آن اهمیت داشته باشد، می‌توان شاهد نهادهای به نام مجمع عمومی بود که همچون ابزار اتخاذ تصمیم عمل می‌کند. این امر همان قدر در مورد جنبش کارگران بیکار در حلیی-آباد متنوع از جمله تحت رهبری لوتیز آنخل دلایا - که هدف فعالیت انتخاباتی دارد و معتقد است که باید با «چپ» دولتی نزدیک شد - صدق می‌کند، که در مورد جنبش کارگران بیکار در «سولانا» تحت رهبری آلبرتو اسپانولو و با گرایش کاملاً مستقل و نزدیک شدن به جنبش زاپاتیستی مکزیکی. این همان تجربه‌ی بارز است که در بحث‌های قبل از اشغال کارخانه، آگاهانه یا ناخود آگاه به کار گرفته شده است.

جنبش «پیکته روها» در حال حاضر از بسیاری از تجربیات کارگران آرژانتین در دهه‌های گذشته استفاده می‌کند.

در کتاب «یادداشت‌هایی برای مشارکت توده‌های نوین» می‌خوانیم: «از سال ۱۹۹۳ یک رشته شورش در شهرستان‌های کشور آغاز می‌شود. بستن جاده به درجاتی پیشرفته‌تر از سازماندهی بیکاران عملی می‌شود، و به شکل بخشیدن به مبنای حقوقی این مبارزه یاری می‌رساند. بستن جاده سلاح کسانی است که به غیر از اینکه با حضور خود منطقه را کنترل کنند، امکان دیگری ندارند. از این نظر ایجاد راه‌بندان میراث مشترک کارگران بیکار، بومیان، بی‌خانمان‌ها، و تمام آن توده‌ی وسیعی است که نظام نئولیبرالی آن‌ها را طرد کرده است».<sup>۱۰</sup> جنبش کارگران بیکار یک جنبش همگون و یک دستی نیست، «جنبش کارگران بیکار، پیکته رو، جنبشی به تمام معنا واقعی است». این تجربه را عیناً در اشکال مختلف سازماندهی کارگران شاغل نیز شاهدیم. کارخانه‌های اشغال شده‌ای وجود دارند که

**جنبش اشغال کارخانه‌ها متعلق به امروز نیست. این جنبش محصول تجربیات پی در پی مبارزاتی است که از سال‌ها پیش به راه افتاده و جریان داشته است. از همین روی بحث پیرامون جنبش‌های «ناگهانی» و یا «خود بخودی» کارگران، به معنای فروبستن چشم بر روی انباشتی از تجربه‌های مبارزاتی کارگران خواهد بود**



کارگزاران حقوق مساوی دریافت می‌کنند و هم‌زمان کارخانه‌های اشغال شده‌ی دیگری نیز وجود دارند که دستمزد کارگزارانشان با هم فرق دارد و حقوق متخصصین و تکنیسین‌هایشان بیشتر است.

اما «پیکته رو» دقیقاً همان مفهوم کارگر بیکار را نمی‌دهد. «کارگر بیکار قبل از هر چیز در آرزوی یافتن کار است. می‌خواهد کار کند و مزد بگیرد، نمی‌خواهد جامعه‌ای را که بر اساس کار مزدی استوار است زیر سؤال ببرد. برای آن که کامل باشد، چیزی کم دارد، محروم است... در عوض پیکته رو از عمل مؤثر و کنش‌گر حرف می‌زند، و همانند کارگر «بیکار» نیست... پیکته رو کسی است که با محرومیت از کار [در زندگی] محدودش کرده‌اند اما، خود را به نیازش وابسته نکرده است.»<sup>۱۱</sup> به عبارت دیگر پیکته رو آگاهی تاریخی دارد و آن را به کار می‌گیرد: می‌داند که «کسی» مسؤول وضع موجود اوست. باید برای کسب حقوقش متشکل شود و مبارزه کند. او حافظه‌ی تاریخی قوی دارد و از تجربیات گذشته درس می‌گیرد. کسانی که پیکته رو را با کارگر بیکار یکی می‌دانند، از بیرون به آن می‌نگرند، بدون آن که نیروی بالقوه‌ای را که در او نهفته است در نظر بگیرند. آن‌ها معتقدند: «پیکت عملی است که «قربانی» از روی ناچاری و به منظور ادامه حیات به آن دست می‌زند. کسانی چنین نتیجه می‌گیرند که پیکت را به عنوان یک واکنش اتوماتیک‌وار در نظر می‌گیرند. در مقابل چنین نظری می‌توان پرسید چرا تمام کارگرانی که کارشان را از دست می‌دهند، پیکته رو نمی‌شوند؟ این دیدگاه پیکته رو را از محتوای سیاسی‌اش خالی می‌کند، و تجربه‌ی سازمان‌های پیکته رو را به رسمیت نمی‌شناسد.»<sup>۱۲</sup>

تقریباً تمام گروه‌هایی که در سراسر آرژانتین به عنوان پیکته رو فعالیت داشتند، در سال ۲۰۰۱ در «کنگره‌ی ملی پیکته رو» شرکت کردند. هدف، ایجاد هماهنگی سراسری جنبش کارگران بیکار بر اساس پیوندهای گوناگون و نیازهای مشترک بین آن‌ها بود.

شاید این سؤال مطرح شود که بر چه اساسی می‌توان ادعا کرد که جنبش اشغال کارخانه توسط کارگران، از جنبش کارگران بیکار، پیکته رو تأثیر گرفته است؟

یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین نمونه‌ها و نمادهای اشغال کارخانه در آرژانتین، کارخانه سرمایه‌ی زنان در شهر نئوکن است که از بیش از چهار سال پیش به وسیله‌ی کارگران اداره می‌شود. اهمیت جنبش کارگران بیکار وقتی روشن می‌شود که به حرکت‌های گذشته در شهر نئوکن اشاره کنیم.

در سال ۱۹۹۵ تظاهرات کارگران بیکار در این شهر برگزار شد. دست‌آورد این حرکت - که با اشغال بخشداری سینتاریو در ماه ژوئن آغاز شده بود - کمیته‌ی «هماهنگی کارگران بیکار» در منطقه‌ی نئوکن است.

در ماه مه ۱۹۹۶ کنگره‌ی کارگران بیکار با شرکت وسیع کارگران بیکار با هدف تهیه‌ی برنامه‌ی مبارزاتی برای کل این جنبش در شهر نئوکن برگزار شد. با توجه به این امر، نمی‌توان اشغال کارخانه‌ی سرمایه‌سازی زنان در سال ۲۰۰۲ را به شکلی مجرد و بدون توجه به این تجربیات بررسی کرد.<sup>۱۳</sup>

اشغال کارخانه را نمی‌توان به مفهوم حفظ آن فرض کرد. اشغال کارخانه در عمل، اولین اقدام است. کارگرانی که کارخانه‌ها را اشغال می‌کنند مجبورند به اشکال قانونی رجوع کنند. قانونی که از ابتدا به نفع سرمایه‌داران وضع شده است. بنا بر این، کارگران می‌کوشند رابطه‌ای هرچه گسترده‌تر با اقدار مختلف جامعه، بخصوص با کارگران و زحمتکشان، برقرار کنند تا از طریق همبستگی با آنان بتوانند از طرفی به مراجع رسمی فشار وارد کنند تا شرایط قانونی را به نفع خود تغییر دهند و از طرف دیگر روی پای خود بایستند. کارگران زنون حتی قبل از اشغال کارخانه نیز این امر را جدی می‌گرفتند: «قبل از بستن کارخانه بعضی از رفقا به مدارسها می‌رفتند و برای دانش آموزان ابتدائی و دبیرستانی سخنرانی می‌کردند. این زمانی بود که دیگر می‌دیدیم که می‌خواهند کارخانه را تعطیل کنند. بنا بر این از مدارس اجازه گرفتند تا برای دانش‌آموزان حرف زده، بگویند که معنی از دست دادن کار چیست؟ تا جامعه آگاه شود. این دستاورد رفقائی بود که همراه همسران خود برای سخنرانی می‌رفتند. برای ما این کاری حیاتی بود، چون توانستیم در درون جامعه کسب اعتماد کنیم.» (ماريو بالکاسا ۱۴) همین رابطه‌ها بود که در دوران بیکاری، به آن‌ها یاری رساند: «وقتی در مقابل کارخانه چادر زدیم، بیکار و در انتظار نتیجه‌ی اقداماتمان بودیم، مردم برایمان با کیسه غذا و میوه می‌آوردند، تا استوار بمانیم و تسلیم نشویم. این حمایت به ما نیرو می‌بخشید، به علاوه صندوق اعتصاب تشکیل دادیم. برای این صندوق در سراسر کشور، رفقائی از مشاغل مختلف و از سازمان‌های مختلف پول جمع می‌کردند و به نئوکن می‌فرستادند.» (ماريو بالکاسا، همانجا)

پس از اشغال کارخانه نیز کارگران زنون معتقد بودند مبارزه را باید در دو جبهه به پیش برد: «همیشه گفته‌ایم که ما روی دو ستون اصلی ایستاده‌ایم، یکی تولید در کارخانه و دیگری مبارزه‌ی اجتماعی - سیاسی است. اگر یکی از این دو ستون بیفتد، مبارزه را می‌بازیم.» (عمر ویبا بلانکا، همانجا) و دست آخر از جامعه است که یاری می‌طلبدند: «در آغاز فکر می‌کردیم که ما صرفاً با حفظ شغل‌مان، قادر نخواهیم بود خودمان را نجات دهیم. بنا بر این جامعه را تشویق کردیم تا از محل کار ما دفاع کند. با بیکاران همکاری کردیم...» (ماريو بالکاسا، همانجا) در موارد دیگری که اشغال کارخانه موفق بوده وضع کم یا بیش بر همین منوال بوده است.

بنا بر این، محور مبارزات روزمره‌ی کارگران در کارخانه‌ها و تأسیسات تحت کنترل، مثل هتل بانور در شهر بوئنوس آیرس، را می‌توان این گونه برشمرد:

- ۱- مبارزه با رهبران فاسد سندیکاها.
- ۲- جلب اعتماد کارگران نسبت به تشکیلات. این موضوع را باید بسیار جدی گرفت، چون مبارزه‌ی ضد سندیکا، هرگز یک مبارزه‌ی ضد تشکیلات نبود.
- ۳- علنی شدن دفاتر دخل و خرج کارخانه و از طریق آن افشاگر ادعای صاحبان سرمایه مبنی بر این که درآمدشان کم است و حتی ضرر می‌کنند و غیره.



۴- علنی کردن رابطه‌ی دولت و سیاستمداران با سرمایه‌داران و به این وسیله از یک طرف، نشان دادن چگونگی و علت وجودی قوانین ضد کارگری، و از طرف دیگر فشار آوردن به نمایندگان مجلس برای وضع قوانینی، از جمله قانون مصادره کارخانجات اشغال شده، که به نفع کارگران باشد.

۵- دست آخر برقراری ارتباط و جلب اعتماد توده‌های مردم زحمتکش نسبت به کارگران. این نکته در واقع تضمین کننده‌ی تداوم مبارزات این کارگران است. بدون پشتیبانی مردمی، در خارج از محیط کارخانه و بدون درگیری مستقیم با نیروهای دولتی حامی سرمایه‌داران، این کارگران به هیچ‌رو نمی‌توانستند چنین موفقیتی به‌دست آورند.

نکته‌ی دیگری که باید مطرح شود این است که: «گاهی می‌گوئیم فقط وقتی جامعه عوض شود می‌تواند ما را از میان بردارد، زیرا اگر می‌خواهند ما را از میان بردارند، باید جامعه‌ای نوین بسازند»

## «همیشه گفته‌ایم که ما روی دو ستون اصلی ایستاده‌ایم، یکی تولید در کارخانه و دیگری مبارزه‌ی اجتماعی - سیاسی است. اگر یکی از این دو ستون بیفتد، مبارزه را می‌بازیم.»

(یادداشت‌هایی برای نقش آفرینی نوین اجتماعی، ص ۱۲۰). به عبارتی دیگر، داریم از جامعه‌ای حرف می‌زنیم که خودش مخالف خود را تولید می‌کند. به عبارت دیگر مبارزه نمود اعتراض به شرایط موجود است. به همین دلیل بوجود آمدن اشکال مختلف مبارزاتی امری طبیعی ست. اما عمل بدون اندیشه وجود ندارد. اندیشه به عمل در می‌آید، به نقد کشیده می‌شود، و حاصل آن عمل نوینی خواهد بود که به نوبه‌ی خود مورد انتقاد قرار خواهد گرفت تا عمل بعدی از آن منتج شود.

اگر این فرضیه را درست بدانیم، سؤالی که باقی می‌ماند این است که چرا ناگهان کارگران به این فکر می‌افتند که کارخانه را اشغال کنند و خود کنترل آن را به دست گیرند؟ چطور می‌شود که ناگهان بیش از دوپست کارخانه توسط کارگران اشغال شود؟

در پی تجربیات گذشته، کارگران آرژانتین به جستجوی شیوه‌های دیگری از مبارزه پرداختند. وقتی بیکاری و به دنبال آن گرسنگی حاکم شد، «تنها راه خروج از این وضع، کار کردن بود. می‌بایستی کارخانه را به راه می‌انداختیم و پس از یک ماه تعطیل بودن، راه اندازی مجدد کارخانه عمل بسیار دشواری بود. مجمع عمومی برگزار

کردیم و در آن بحث‌های زیادی شد. بسیاری از رفقا نظرشان این بود که کارخانه را به راه بیندازیم و برخی هم مخالف بودند.»

«با تمام افرادی که باقی مانده بودند کار کردیم. روشن است که بسیاری با ما نماندند. ۵۰٪ بیرون رفتند. از ۱۱۵ نفر حدود ۵۰ نفر باقی مانده بودیم، بقیه رفتند چون با اشغال کارخانه موافق نبودند.»

«آن‌ها که ماندند، مبارزه کردند و رنج کشیدند. شرایط سختی را پشت سر گذاشتیم و گام به گام به اینجا رسیدیم. مهمترین نکته برایمان حفظ کارمان بود، مبارزه برای حیثیت انسانی‌مان. از آنجا که آرژانتین در شرایط بسیار سختی بسر می‌برد، برای ما داشتن کار، و از این راه پیش بردن زندگی، امری حیاتی بود.»<sup>۱۵</sup>

عمر وویا بلانکا می‌گوید: «می‌بایستی آن تصمیم اصلی را می‌گرفتیم. یا باید برای اعتراض جاده را می‌بستیم، که این اقدام جواب‌گوی ۱۵۰۰ پزو هزینه‌ی روزانه نبود، یا می‌بایست به هر قیمت که شده، کارخانه را اشغال کرده، تولید را شروع کنیم. حتی خودمان هم نمی‌دانستیم که آیا توان تولید خواهیم داشت، یا نه.»<sup>۱۶</sup>

و ائوخینیا اچه وریبا می‌افزاید: «وقتی قرار شد همه را اخراج کنند، هر کدام از ما می‌بایست فکر کند چکار می‌خواهد بکند؟ آزاد بودیم تصمیم بگیریم که می‌خواهیم بمانیم یا برویم. من رفتم منزل و وضعیت را با دخترم در میان گذاشتم. او گفت: «روی چه چیزی می‌خواهی فکر کنی؟ می‌خواهی در خانه‌ی چه کسی را بزنی تا لقمه نانی به تو بدهد؟ از رفقای تو خواهی خواست یا از کارفرمایت؟» اینجا بود که عوض شدم. حرف زدیم و هر دو گریه‌مان گرفت. چون می‌دانستیم که روزگار سختی را در پیش خواهیم داشت. نمی‌دانستیم که آیا موفقیتی در کار خواهد بود، یا نه. و اگر آری، چقدر طول خواهد کشید. آن چه فکرم را به خود مشغول می‌کرد ادامه‌ی تحصیل و آسایش دخترم بود. می‌دانستم که باید این گام را برداشتم. این گام یا جستجوی شغل دیگری بود و یا ماندن در کارخانه و مبارزه برای حیثیت انسانی‌ام. تصمیم گرفتم از حیثیت دفاع کنم.» (همانجا)

بنا بر این، می‌بینیم که کارگران بنا بر شرایط حاکم، نیاز به ادامه‌ی حیات خود هستند بر پایه‌ی این ضرورت و نیز بر پایه‌ی تجربیات گذشته است که کارخانه را اشغال می‌کنند.

اگر نیاز به ادامه‌ی حیات، کارگر را وادار به انجام یک «عمل» می‌کند، آگاهی طبقاتی و تجربه‌ی تاریخی او تا کجا نقش دارد؟ به عبارت دیگر این نیاز مبرم به او می‌گوید که باید کاری کرد اما، او با انواع و اقسام اشکال عمل روبروست.

رادیکالیسم، رد کودکانه‌ی شرایط موجود نیست، بلکه اندیشیدن در مورد عمل مشخص توسط اشخاص مشخص در شرایط مشخص است. گمان می‌رود در میان اشکال گوناگون مبارزات کارگری، آنچه در اتخاذ یکی از شیوه‌ها تعیین کننده است، آگاهی طبقاتی و تجربه‌ی تاریخی ست.

تا آن جا که می‌دانیم، در حال حاضر بسیاری از کارخانه‌های اشغال شده در آرژانتین به تعاونی بدل شده‌اند. از همین رو طبیعی ست که

با طرح مسئله دخالت آگاهی طبقاتی در اشغال کارخانه‌ها، یک سؤال اساسی نیز طرح شود: این آگاهی دقیقاً چیست و آیا خود به خود به دست می‌آید؟ پاسخ قطعی برای این سؤال نداریم. اما می‌توانیم درس‌های این تجربه را جلوی چشم‌مان ببینیم و می‌توانیم مدعی باشیم که حداقل بخشی از آن آگاهی طبقاتی که حرفش را می‌زنیم، محصول انباشت همین تجربیات است.

مهمترین درسی که می‌توانیم از جنبش اشغال کارخانه‌ها در آرژانتین بگیریم، این نیست که پس از پیروزی در اشغال و کنترل کارگری چند صد نفری از کارگران شأن انسانی‌شان را حفظ کرده‌اند، برای لقمه نانی مجبور به گدائی نیستند. اگرچه خود این موضوع آن قدر مهم و با ارزش هست که هیچ جای شکی در درستی کارشان باقی نمی‌گذارد اما، مهم‌ترین درس این است که جنبش کارگری، خود رنگین‌کمانی از اشکال مختلف مبارزاتی است که نمی‌تواند «یک شکل یگانه» داشته باشد. هیچ یک از این اشکال به زباله‌دان تاریخ ریخته نمی‌شوند، بلکه هر کدام از آن‌ها در شرایط خاصی اهمیت ویژه خود را دارند. همان گونه که این امر در مورد جنبش کارگری صدق می‌کند، در مورد جنبش‌های انقلابی هم هیچ شکلی از مبارزه را نمی‌توان به عنوان «تنها شکل» قطعی مبارزه قلمداد کرد و مدعی شد که فقط این یکی درست است. تنها با در نظر گرفتن شرایط ویژه می‌توان با یک و یا با تلفیق چند شکل، مبارزه را به پیش برد.

نکته‌ای که یادآوری‌اش ضروری به نظر می‌رسد این است که اشغال کارخانه توسط کارگران و اداره‌ی تولید و فروش فرآورده‌های آن، هرچند گامی مهم در راه خودگردانی کارگری و در واقع اداره‌ی تعاونی و جمعی کارخانه است، اما این همه در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری رخ می‌دهد و نباید با سوسیالیسم اشتباه گرفته شود.

## دسامبر ۲۰۰۷

### منابع:

\* بهرام قدیمی از همکاران انتشارات اندیشه و پیکار است. او سال‌ها در آمریکای لاتین، در السالوادور و مکزیک، فعالیت دارد و با سازمان‌های توده‌ای و انقلابی این کشورها در ارتباط است. وی در کنار ترجمه، چندین مصاحبه، مقاله و سخنرانی در زمینه‌ی جنبش‌های سیاسی - اجتماعی و انقلابی آمریکای لاتین (از جمله السالوادور، بولیوی، هائیتی، آرژانتین، برزیل و مکزیک) منتشر کرده است. برای آشنائی بیشتر ر. ک.

<http://www.peykarandesh.org>

۱ فیلم: «معجزه‌های در کار نیست، مفقودالتر شدگان مرسدس بنز»، ساخته‌ی گابی وبر.

"Wunder gibt es nicht"...Die Verschwundenen von Mercedes Benz, Gabi Weber

۲ مصاحبه فلیسیاس ترویه و بهرام قدیمی با یوری فرناندز، نمونه‌ای از اشغال کارخانه و مدیریت کارگری. سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبش‌های اجتماعی و مردمی

<http://www.peykarandesh.org/jonbesh/Bruckman-Yuri-Fernandez.html>

۳ مصاحبه بهرام قدیمی با چهارتن از کارگران سرمایه‌داری زنون در نوکون، وقتی کارگران کارخانه را کنترل می‌کنند... سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبش‌های اجتماعی و مردمی

<http://www.peykarandesh.org/jonbesh/jonbesh/zanon.html>

۴ گابی وبر در فیلمی به نام «معجزه‌های در کار نیست»، مفقودالترشدگان مرسدس بنز، همکاری شرکت بنز با حکومت نظامی، و مفقودالترکردن کارگران فعال را ثابت می‌کند. گابی وبر می‌گوید: «در دوران دیکتاتوری نظامی حداقل ۱۷ کارگر در بنز مفقودالتر کردند، فقط دو نفر از آنان زنده ماندند». نک.:

"Wunder gibt es nicht"...Die Verschwundenen von Mercedes Benz, Gabi Weber

۵ مصاحبه بهرام قدیمی با آدریان کرامپوتیچ، بونوس آیرس، ۱۱ فوریه‌ی ۲۰۰۵. سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبش‌های اجتماعی و مردمی، به مناسبت سالگشت کشتارهای جمعی دهه‌ی سی‌شصت در ایران

<http://www.peykarandesh.org/jonbesh/Adrian-Krampotic.html>

۶ Prensa Obrera، «نشریه کارگر» شماره ۲۳ دسامبر ۱۹۹۳

۷ نوزده و بیست: یادداشت‌هایی برای مشارکت توده‌ای نوین، کلکتیو شاسیونیس، Apuntes para el nuevo protagonismo social, Colectivo Shaciones, Ediciones De Mano En Mano, Argentina, ISBN ۹۸۷-۹۶۶۵۱-۴-۷

۸ برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به فلیسیاس ترویه و بهرام قدیمی: مبارزات حلبی - آبادها و مصاحبه با لویزانخل دلیا، سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبش‌های اجتماعی و مردمی

<http://www.peykarandesh.org/old/jonbesh/pdf/Luis-Angel-D-Elia.pdf>

۹ Prensa Obrera، «نشریه کارگر» شماره ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۰

۱۰ ر. ک. زیر نویس ۸

۱۱ همان جا

۱۲ همان جا

۱۳ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به زیر نویس ۴

۱۴ ر. ک. زیر نویس ۴

۱۵ مصاحبه با یوری فرناندز، ر. ک. زیر نویس ۳

۱۶ مصاحبه با یوری فرناندز، ر. ک. زیر نویس ۴

-----\*

منابع دیگری که در تهیه‌ی این مطلب مورد استفاده قرار گرفتند:

- سخنرانی میگل بوناسو در دانشگاه فرانکفورت در «کنگره جهانی حول رفرم یا انقلاب در آمریکای لاتین و اروپا»: «آرژانتین، بیست سال بعد: از ویرانی اتوبی‌ها تا یک ائتلاف دمکراتیک»، ۱۵ اکتبر ۱۹۹۳.

- روزنامه: لاخوزنادا چاپ مکزیک

<http://www.jornada.unam.mx/۲۰۰۲/۰۴/۰۵/per-nota.html>

Argentina: destrucción, ...y después?

José Steinsleger

کتاب:

El Argentinazo, El Presente como historia, Jorge Altamira, Ediciones Rumbos, Argentina, ISBN ۹۸۷-۲۰۱۱۳۴-۱-۱

Generalogia de la Revuelta, Argentina: La sociedad en Movimiento, Raúl Zibechi, Edicioned del FZLN, Mexico, Trabajo, Dignidad y cambio social, Movimiento de Trabajadores Desocupados(M.T.D.) Solano

فیلم:

The Take, Naomi Klein and Avi Lewis

سایت انترنتی:

<http://ar.geocities.com/movtrabdesoc>

<http://argenpress.info/nota.asp?num=۰۰۱۰۸۵>

